

فلسفہ ہنر مسیحی و شرقی

آناندا کوماراسوامی

ترجمہ و شرح

دکتر امیر حسین ذکریگو



انتشارات فرهنگستان ہنر

بہار ۱۳۸۶

کوماراسوامی، آناندا کنتیش، ۱۸۷۷-۱۹۴۷ م

Coomarasawamy, Ananda kenthish

فلسفه هنر مسیحی و شرقی / آناندا کوماراسوامی؛ ترجمه و شرح امیرحسین ذکریگو. -- تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶.

۷۴۰ ص: مصور.

ISBN 978-964-8802-88-7

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Christian and Oriental Philosophy of Art

ص.ع. به انگلیسی:

واله نامه.

نمایه.

۱. هنر. ۲. هنر -- نقد و تفسیر. الف. ذکریگو، امیرحسین. ۱۳۳۵ - مترجم. ب. عنوان.

۷۰۰/۱

N ۷۴۴۵/۲/ ۷ ف ۹ ک

۱۳۸۶

کتابخانه ملی ایران

م ۸۵-۳۰۱۴



انتشارات فرهنگستان هنر:

فلسفه هنر مسیحی و شرقی

آناندا کوماراسوامی

ترجمه و شرح: دکتر امیرحسین ذکریگو

صفحه آرای: مریم مرادیان

طرح جلد: غلامرضا مهری

نمایه: داود شریفیان

چاپ اول: بهار ۱۳۸۶

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: فرآیندگویا

چاپ: شاد رنگ

ISBN: 978-964-8802-88-7

شابک: ۷-۸۸-۲-۸۸۰۲-۹۶۴-۹۷۸

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

نشانی فروشگاه شماره ۱: تهران - خیابان ولیعصر - بالاتر از تقاطع امام خمینی (ره) - کوچه شهید حسن سخنور -

شماره ۱۵ - فرهنگستان هنر. تلفن: ۶۶۴۸۵۸۶۸، دورنگار: ۶۶۴۸۵۸۶۹ - صندوق پستی: ۱۳۷۷-۱۳۱۴۵

www.honar.ac.ir

publishing@honar.ac.ir

نشانی فروشگاه شماره ۲: میدان فلسطین - خیابان شهید برادران مظفر - شماره ۵۳ - مؤسسه فرهنگی هنری صبا.

تلفن: ۱۱-۶۶۴۹۴۵۰۸ - ۶۶۴۸۷۵۳۶ - صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۳۹۳۳

پست الکترونیک: Saba@honar.ac.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سر آغاز
۱۱	فصل اول: چرا کارهای هنری را به نمایش بگذاریم؟
۴۳	فصل دوم: فلسفه هنر مسیحی و شرقی، یا فلسفه راستین هنر
۱۰۵	فصل سوم: هنر: خرافه یا راه زندگی؟
۱۳۷	الحاقی: یادداشت مؤلف در پاسخ به نقد ریچارد فلورسیم
۱۴۱	فصل چهارم: اصلاً فایده هنر چیست؟
۱۵۷	فصل پنجم: زیبایی و حقیقت
۱۶۷	فصل ششم: ماهیت هنر عهد میانه
۱۷۳	فصل هفتم: مفهوم سنتی صورت‌نگاری آرمانی
۱۸۹	فصل هشتم: ماهیت افسانه و هنر عوام
۲۰۵	فصل نهم: زیبایی ریاضیات: یک بازیابی
۲۰۹	واژه‌نامه (الحاقات مترجم)
۲۱۷	نمایه
۲۲۵	تصاویر

سرآغاز

ایامی که ترجمه می‌شدم!

حکایت

در حکایت است که در روزگاران کهن مردی می‌زیست ثروتمند و اهل خرد. او را فرزندی بود از هوش سرشار لیکن از درس و بحث و مدرسه بغایت بیزار؛ فرزند دریافته بود که خوشبختی امری است و رای عرصه کتاب و لغت، و اینکه سعادت عالمی است از سرخوشی روح در انوار روحانی معرفت:

در میخانه گشاید برویم شب و روز که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم پس پدر، فرزند را نزد استاد فرستاد تا وی را علم لغت آموزد و در جانش شمع معرفت افزود. استاد کودک را به گرمی بنواخت و اندکی بعد آموزش حروف را آغاز کرد. با مهربانی از دانش آموز خواست تا اولین و آسان‌ترین حروف را، «الف را»، که بر تخته نوشته بود، با او تکرار کند؛ «الف». ولی دانش آموز خاموش بود و هر بار از تکرار «الف» سرباز می‌زد و بر سکوت خود پای می‌فشرد. استاد می‌دید که مسیری که برگزیده بن بست است و شیوه حاضر سرانجامی ندارد. پس با ملایمتی پدرانه با کودک به گفتگو نشست که: فرزندم؛ «الف» آسان‌ترین حرف است، پیکره‌ای راست و بی پیچ و خم دارد؛ تو را چه می‌شود که از آموختن و تکرار چنین حرف ساده‌ای سر می‌پیچی و در مقابل علم آموزی چنین می‌ستیزی؟ لختی گذشت، و کودک که از مهربانی معلم نرم شده بود زبان گشود و راز دل خود را نزد استاد بازگو نمود. گفت: ای استاد! من نیک می‌دانم که این راه، که تو و پدرم مرا به گام نهادن در آن تشویق می‌کنید، راهی است پر نشیب و فراز. راست است اینکه «الف» را پیچشی نیست، ولی تو خوب می‌دانی که این تنها آغاز کار است، و بر من نیز آشکار است که با تن دادن به «الف» گام در مسیری می‌نهم که تا «ی» پیش می‌رود.

تن دادن به گام اول به معنای پذیرش سختی‌های جانکاه و بی‌شمار این مسیر پر پیچ و خم است. تو خود آگاه‌تری که حقیقت راه با پیچیدگی‌های ذاتی حرف «ی» سازگارتر است تا با صافی قامت «الف»؛ پس ای استاد خردمند، عنایت نما و ما را از طی این مسیر پر نشیب و فراز معاف فرما.

کودک گریز با ندانست که استاد زیرک تر از اوست، چه او در میان گفت و گویی که با استاد داشت، ناخواسته هم «الف» را ادا کرده بود و هم «ی» را. و اینکه طی مسیر «الف» تا «ی» بر او فرض گشته بود. او می دید که به دام افتاده است دیگر راهی به جز تسلیم باقی نمانده که:

بر آستانه تسلیم سر بنه حافظ
که چون ستیزه کنی، روزگار بستیزد
حدیث آن کودک گریز با، حدیث این نگارنده است و این کتاب ها. هنگامی که قلم به دست گرفتم، و به شرح و ترجمه اولین کتاب کوماراسوامی (مقدمه ای بر هند هند) گردن نهادم، باید می دانستم که طوق برگردن نهادم، و گام در راهی بی بازگشت گذاشتم، چه:

آب این رود به سرچشمه نمی گردد باز
بهر آن است که غفلت نکنیم از آغاز
و حال که در میانه راهم، راهی جز شکیبایی ندارم که:

مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بآیدش
صبوری و تحمل انسان را استحاله می کند و به چشمان او نوری متفاوت می بخشد تا زندگی را به گونه ای دیگر ببیند، بجشد و بفهمد:

تو عمر خواه و صبوری که چرخ شعبده باز
هزار بازی از این طرفه تر برانگیزد

زندگی

زندگی همچون اتافی است با درهای بی شمار که از درون به جانب برون گشوده شوند. در پس هر در افقی است از آفاق درون ماکه باید سیر و کشف شود و با هر کشف معرفت نفس به درجه ای بالاتر ارتقاء یابد و انسان به حقیقت درون خود بیشتر واقف گردد. در پهنه هر افق گنجی نهفته است از گنج های بی شمار هستی و رازی از رازهای رهایی و دلخوشی و سرمستی؛ هر قدر راز پس پرده ژرفتر، پهنه جهان ماورای آن گسترده تر و به همان نسبت قفل و لولای در استوارتر و چهارچوب آن سترگ تر. بزخی درها بی چفت و بست اند و با نسیمی و نگاهی گشوده شوند؛ در پس این درها فضایی است به بزرگی چند گام و ژرفای چند انگشت. و اما دروازه هایی نیز هستند بلند و سترگ که گشوده نشوند و سالک را به ستوه آورند؛ هر چند تنه و مشتش بر آنها کوبی اثری نبینی؛ پرجایند و رخصت عبور نفرمایند. مثل زورآزمایی با اینان، مثل مشتش کوفتن است بر سندان. اینانند دروازه های حکمت ادوار و پاسداران گوهرهای بی شمار؛ این دروازه ها را نتوان گشود مگر به شوق دیدار، و صبوری بسیار - و از همه بالاتر - به لطف آفریدگار.

ایامی که با متون کوماراسوامی محسوس بودم، از خوش ترین ایام و دشوارترین دورانم بود - دورانی که دو نقیض لذت و سختی در درونم به یگانگی رسیدند. به خاطر این موهبت شکرگزارم و به ادامه راه نیم رفته امیدوار.

متن های او چون کوه هایی هستند صعب العبور که جان و تن کوه پیما را بیازارند و او را به

ستوه آرند. و آنگاه که پنداری یکسره گم گشته‌ای، و چون کشتی طوفان‌زده به گیل نشسته‌ای، به ناگاه میغ راه فرو نشیند و در پیش چشمانت، چشم‌اندازی بغایت زیبا گسترده شود، نسیم فرحبخش و روشنگری بوزد، سختی راه از یاد بروذ، آشوب‌های دل فرو نشیند، در پیکر سالک، نیرویی بجوشد و در جانش شوق ادامه راه دوباره قوت گیرد.

ایامی که در کش و قوس فهم و ترجمه کتاب حاضر بودم، حالات غریبی بر من گذشت. گاهی تا سپیده سحر غرق کار بودم، به مفاهیم تو در توی کتاب می‌اندیشیدم و به خودآزاری خود می‌خندیدم. و گاهی در نشئه بی‌خودی و بی‌زمانی مطالعه، ناخودآگاه سر به علامت تأیید و تصدیق می‌جنباندم و در حیرتی لذت‌بخش با خود می‌گفتم که: «عجبا از این ژرف‌اندیشی... به راستی که چه درست گفته، و چه نیکو مطلب را شکافته».

گویی آنچه در ژرفای وجودم، و در ضمیر نیمه‌آگاه (یا ناخودآگاهم)، نهفته بود به مدد آن نوشته‌ها، از ظلمات خفا به عرصه انوار تجلی گام می‌نهاد و من آنچه را می‌دانستم - ولی نمی‌دانستم که می‌دانم - در پیش چشمانم می‌دیدم؛ و دانسته‌های خود را قطره قطره می‌فهمیدم. گویی کتاب مترجم بود و من مدام در حال ترجمه شدن بودم. و البته راه دوطرفه بود: من هم مترجم کتاب بودم، ولی آشکار بود که تا ترجمه نشوم نمی‌توانم ترجمه کنم. برای درک جملات بلند و پیچ‌درپیچ و لایه‌لایه کتاب، مطالعات کناری ضروری بود، و شاید گزافه نباشد اگر ادعا کنم که زمانی را که با متون و منابع جانبی سپری می‌کردم بیش از ایامی بود که با اصل کتاب سروکله می‌زدم.

معلوم بود که اگر من - که سالیان سال است با متون کوماراسوامی سروکار دارم - با چنین دشواری روبه‌رو هستم و برای فهم مطالب نیاز به متون دیگر دارم، بی‌تردید و به طریق اولی، خوانندگان ترجمه فارسی، نیاز به توضیحات مفصل تکمیلی دارند؛ پس سنت ترجمه پیشین^۱ را ادامه دادم، و پی‌نوشت‌های مفصلی را - که برای فهم متن ضروری می‌دیدم - بر آن افزودم. شاید حجم این پی‌نوشت‌ها بیش از نصف حجم اصل کتاب باشد. این ضرورتی آشکار بود، و بنده در حد بضاعت ناچیز خود در انجام آن همت گماردم.

در برخی موارد، ایجاز بیش از حد متن اصلی سذراهی بود در القای مفاهیم. در این‌گونه موارد برای تبیین مطلب و کمک به انتقال مفهوم، عبارات و جملاتی را در داخل [] به خود متن افزودم. بعضی از بخش‌های کتاب نیاز به بازنویسی و تدوین مجدد داشت تا ساختار نوشتار همگون گردد و مطلب قابل فهم، (نظیر فصل پنجم و بخشی از فصل هفتم). می‌بایست مراجع - که به طریقی غیرمتعارف و مکرر در داخل متن آمده بود - به پانویس منتقل می‌شد و نوشته سامانی

۱. کوماراسوامی، آناندا، مقدمه‌ای بر هنر هند، ترجمه امیرحسین ذکرگو، تهران: روزنه و فرهنگستان هنر، ۱۳۸۲.

متفاوت می‌یافت، که در این زمینه نیز، درحد توان، تلاش نمودم. بخشی از پانویس‌ها به تبیین واژه‌های تخصصی اختصاص یافته و برخی دیگر به شکافتن مفاهیم.

تهیه و ارائه تصاویر مرتبط با مضمون، یکی از شاخصه‌های برجسته این ترجمه است که در امتداد و به شیوه سنت پیشین (کتاب مقدمه‌ای بر هنر هند) انجام شده است. اصل کتاب صرفاً دارای یک تصویر بود (تصویر ۲۸)، ولی متن سرشار از ارجاعات مکرر به آثار هنری. این نقیصه، در فهم مندرجات کتاب خللی جدی ایجاد می‌نمود. یافتن تصاویر مناسب از میان آثار هنری تاریخی شرق و غرب، خود کاری بود مستقل و جدی و وقتگیر که ماه‌های متمادی را به خود اختصاص داد. این مهم نیز - که به اعتقاد صادقانه نگارنده، گامی واجب برای انتقال مفاهیم مندرج در کتاب بود - به لطف پروردگار با توفیق به انجام رسید.

از دیگر الحاقاتی که به فهم کتاب کمک می‌کند، واژه‌نامه‌ای است از کلمات تخصصی هنری و فلسفی به زبان‌های سانسکریت و لاتین. این واژه‌نامه را در آخر کتاب ترتیب داده‌ام تا تسهیلی باشد در کار خواننده جستجوگر.

در دو سه سال اخیر، در جریان تدوین، شرح و ترجمه کتاب فلسفه هنر مسیحی و شرقی از منابع بی‌شمار و محضر افراد دانشمندی بهره‌مند شدم. منابع غنی هندشناسی کتابخانه انستیتوی بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی، وابسته به دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی (International Institute of Islamic Thought and Civilization: ISTAC, IIUM) کمکی مؤثر در انجام کار بود. از برخی از همکارانم در انستیتوی مذکور نیز برای تبیین بعضی از عبارات کتاب، که به زبان لاتینی بود، کمک گرفتم، که در اینجا سپاسگزاری خود را اعلام می‌نمایم. پس منت خدای را که عطا فرمود بر ما طبع بردبار، گام‌های استوار، شوق دیدار و نعمت‌های بی‌شمار. او را شکرگزارم به‌خاطر تن سالم، روان آرام، و مهلت رساندن این مجموعه به انجام. به یاری و حمایتش نیاز دارم و به لطف و مهربانیش امیدوارم. از درگاهش خواستارم که این بنده را همچنان مشمول رحمت خود قرار دهد، تا آنچه را از عمر مقدر باقی مانده، از فکر و قلم و قدم، در راه خیر و صلاح بندگان، و در راستای رضایت او صرف نمایم. و رحمت خداوند نثار روح پدرم «سید محمدباقر ذکرگو» که در همین فاصله او را از دست دادم.

امیرحسین ذکرگو

تابستان ۱۳۸۵

کوالالمپور